

متن پرسش

سلام: با توجه به سوال ۲۹۷۸۸ بحث در بداهت اصل استحاله اجتماع نقیضین نیست بلکه در مصادیق آن و ساختار ذهنی بشر است و بحث هگل هم ارتباطی با سوال من ندارد. در ثانی اگر قاعده قاعده است معنا ندارد یکجا جاری باشد و جای دیگر جاری نباشد بار دیگر شما را دعوت به مذاقه بیشتر در آن سوال می‌کنم و اگر آن ایرادات که ماخوذ از یکی از مباحث آیت الله حیدری بود وارد باشد باید پذیرفت دست ما از واقع کوتاه است.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظرم تا حدی متوجهی موضوع شدم. اتفاقاً مشکل را در این می‌بینم که می‌فرمایید «اگر قاعده قاعده است، معنا ندارد یکجا جاری باشد و جایی دیگر جاری نباشد». در حالی که هر قاعده‌ای تنها در جای خود جاری است. مگر نخواندید: «

در تناقض هشت وحدت شرط دان
وحدت موضوع و محمول و مکان
وحدت شرط و اضافه ، جزء و کل
قوه و فعل است ، در آخر زمان

به همین جهت مثال هگل زده شد تا نمونه‌ای باشد جهت جایی که تناقض می‌تواند جاری باشد وگرنه باید بحث مفصلی را به میان آورد که جای آن این‌جا نیست و هنوز هم عرض بنده آن است که این سایت بیشتر در ازاء جواب سؤالاتی قرار دارد که رفقا در مطالعه‌ی کتب موجود روی سایت برایشان پیش آمده، وگرنه برای ورود به آن نوع سؤالات نیاز به یک تیم هست و یک مؤسسه. موفق باشید